



وہمیان و توحید ربوبی

* علی ربانی گلیپایگانی



◆ چکیده

وهاییان ربوبیت را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که خالقیت را نیز شامل می‌شود. بدین جهت توحید ربوبی را معادل توحید افعالی و مشتمل بر توحید در خالقیت دانسته‌اند. اگرچه توحید ربوبی با توحید در خالقیت تلازم وجودی دارد، ولی تفسیر ربوبیت به خالقیت از نظر لغت و اصطلاح درست نیست. باور دیگر وهاییان در این باره این است که در طول تاریخ بشر، غالب افراد در ربوبیت موحد بودند و انحراف اصلی و رایج آنان در باب عبادت بوده است. بدین جهت معتقدند توحید ربوبی چندان مورد اهتمام پیامبران الهی نبوده و عمده اهتمام آنان صرف توحید عبادی شده است. آیات قرآن و گزارش‌های تاریخ بر این عقیده مهر بطلان می‌زند و بیان می‌کند که شرک در ربوبیت همواره در بین بشر رواج داشته و مبارزه با آن مورد اهتمام پیامبران الهی بوده است. آنان اگرچه در زمینه تدبیر کلی جهان موحد بودند، ولی در مسائل جزئی مربوط به زندگی مادی یا معنوی خویش گرفتار شرک در ربوبیت بودند.

کلیدواژگان: توحید، ربوبیت، خالقیت، توحید ربوبی، توحید در خالقیت.

۱. تعریف توحید ربوبی

وهابیان توحید ربوبی را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که توحید در خالقیت را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، توحید ربوبی یا توحید در ربوبیت از دیدگاه آنان معادل توحید افعالی است؛ چنان که شیخ عبدالرحمان که از نوادگان محمد بن عبدالوهاب است،^۱ در تعریف آن گفته است: «هو - توحید الربوبیة - توحیده بفعله تعالی؛^۲ توحید در ربوبیت عبارت است از توحید افعالی خداوند». وی در جای دیگر توحید در ربوبیت را چنین تعریف کرده‌است: «هو العلم والإقرار بأنّ الله تعالی ربّ کلّ شیء و ملیکه و هو المدبّر لأمر خلقه جمیعهم».^۳

دکتر صالح بن فوزان نیز در تعریف آن چنین گفته است:

فأما توحید الربوبیة؛ فإنه الإقرار بأنّ الله وحده هو الخالق للعالم و

هو المدبّر المحیی الممیت و هو الرازق ذو القوّة المتین؛^۴

توحید در ربوبیت عبارت است از اقرار به اینکه خداوند یکتا

آفریدگار و مدبر جهان است، او زنده‌کننده، میراننده، روزی‌بخش و

دارای قدرتی استوار است.

دیگر علمای وهابی نیز در تعریف توحید ربوبی چنین تعبیرهایی را به کار برده‌اند؛

چنان که شیخ احمد بن ابراهیم^۵ در کتاب الرد علی شبهات المستغیثین بغیر الله گفته است:

۱. عبدالرحمان بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب.

۲. الجامع الفريد، «رسالة الشيخ عبدالرحمان في انواع التوحيد و الشرك»، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۳۵۲.

۴. الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد، ص ۲۷.

۵. احمد بن ابراهیم بن عیسی النجدی (م ۱۳۲۹ ق).

هو اعتقاد أن الله تعالى ربّ كلّ شيء وملكه وخالق كلّ شيء و
رازقه و المتصرّف فيه وحده بمشيئته و علمه و كلمته؛^۱
توحید ربوبی عبارت است از اعتقاد به اینکه خداوند متعال
پروردگار مالک و خالق و رازق هر چیز است و با مشیت، علم و
حکمت خود به تنهایی در هر چیز تصرف می‌کند.

۲. مشرکان و توحید ربوبی

به اعتقاد وهابیان در طول تاریخ بشر و دوران‌های نبوت، انحراف چندانی در توحید
ربوبی (آفریدگاری و پروردگاری) رخ نداده و جز افراد قلیلی به شرک نگراییده‌اند.
از این روی این قسم از توحید مورد اهتمام پیامبران الهی قرار نگرفته است؛ چراکه غالب
افراد بشر به آن اذعان کرده‌اند. آنان بر این مدعا به آیاتی استدلال می‌کنند و معتقدند
در این آیات تصریح شده است اگر از مشرکان درباره آفریدگار و پروردگار جهان سؤال
شود، در پاسخ خواهند گفت: آفریدگار و پروردگار جهان، خداوند یکتاست. محمد
بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات فی التوحید^۲ گفته است:

مشرکان اقرار می‌کردند و شهادت می‌دادند که آفریدگار و
روزی‌دهنده جز خداوند نیست، کسی جز او نمی‌میراند و زنده
نمی‌کند و امر آفرینش را تدبیر نمی‌نماید و همه آسمان‌ها و آنچه در
زمین و آنچه در آسمان‌هاست، آفریده‌ها و بندگان خدایند و تحت
تصرف و قهر او قرار دارند.
وی آن‌گاه بر این مدعا به آیات ذیل استدلال کرده است:

۱. الجامع الفرید، ص ۵۳۷.

۲. این رساله در مجموعه الجامع الفرید، ص ۲۱۹-۲۳۶ چاپ شده است.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۱.

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۹﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۰﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾^۲.

دکتر صالح بن فوزان نیز در این باره گفته است:

این قسم از توحید در فطرت بشر نهفته بوده است و تقریباً هیچ یک از افراد امت در آن نزاعی نداشتند؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۳ و نیز فرموده است: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾^۴ و نیز فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^(۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ^۵. از این گونه آیات در قرآن بسیار است و همگی بیانگر این مطلب اند که مشرکان (عصر رسالت) به ربوبیت خداوند و یگانگی او در آفرینش و روزی دادن و زنده کردن و میراندن اعتراف داشتند.

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۸۸-۸۹.

۳. سوره زخرف، آیه ۸۷.

۴. سوره زخرف، آیه ۹.

۵. سوره مؤمنون، آیات ۸۶-۸۷.

توحید ربوبی را جز افراد اندکی انکار نکرده‌اند و منکران اگرچه به ظاهر آن را انکار کرده‌اند، در درون بدان اعتراف کرده‌اند و انکار آنان جز به جهت لجاجت نبوده است؛ چنان که فرعون می‌گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۱ و حضرت موسی در پاسخ او فرمود: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.^۲ منکران ربوبیت خداوند هیچ‌گونه دلیلی بر مدعای خود نداشتند و انکارشان جاهلانیه و از روی ظن و گمان بود؛ چنان که فرموده است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾.^۳

وی آن‌گاه به نقل و نقد اقوال منکران وجود آفریدگار یعنی کسانی که مبدأ نظام جهان را طبیعت یا تصادف دانسته‌اند، پرداخته‌است.^۴

◆ نقد و ارزیابی

حاصل دیدگاه وهابیان در باب توحید ربوبی نکات ذیل است:

۱. توحید ربوبی، خالقیت و تدبیر را شامل می‌شود.
۲. در طول تاریخ بشر در توحید ربوبی انحراف اندکی رخ داده است و غالب افراد بشر موحد بوده‌اند.
۳. مشرکان عصر رسالت توحید ربوبی را قبول داشتند، ولی چون در عبادت مشرک بودند، اعتقاد به توحید ربوبی آنان را سودی نبخشید و پیامبر با آنان به مبارزه پرداخت.

۱. سوره قصص، آیه ۴۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۳. سوره جائیه، آیه ۲۴.

۴. الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ص ۲۷-۲۹.

۴. اعتقاد به توحید در عقل و فطرت انسان ریشه دارد و کسانی که آن را انکار کرده‌اند، انکارشان ناشی از شبهات فکری نبوده است، بلکه ناشی از لجابت و خودخواهی آنان بوده است. اینک به نقد و بررسی نکات یادشده می‌پردازیم.

♦ خالقیت و ربوبیت

برای آنکه نسبت توحید در خالقیت و ربوبیت روشن شود، لازم است نخست حقیقت خالقیت و ربوبیت بررسی گردد. واژه «خلق» در اصل بر «تقدیر و اندازه‌گیری» دلالت می‌کند و در دو مورد به معنای «ایجاد» به کار می‌رود: الف) ایجاد چیزی که هیچ ماده و منشائی ندارد که آن را ابداع گویند؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲. خلق در آیه پیشین به معنای ابداع (ایجاد بی‌سابقه) است.

ب) ایجاد چیزی از چیز دیگر؛ یعنی دگرگون کردن چیزی از وضعیت و حالتی که دارد، به وضعیت و حالت دیگر؛ چنان که می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾^۳. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾^۴.

خلق به معنای ابداع جز به خداوند نسبت داده نمی‌شود. بر این اساس قرآن کریم آن را ملاک فرق میان خداوند و غیر خداوند قرار داده و فرموده است: ﴿أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱.

۱. سوره انعام، آیه ۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۷.

۳. سوره نحل، آیه ۴.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۱۲.

اما خلق به معنای دوم به صورت مقید و مشروط به اذن خداوند، به غیر خداوند نیز نسبت داده می‌شود؛ چنان که درباره حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي﴾.^۲

واژه «خلق» گاهی وصف کلام و به معنای کذب به کار می‌رود؛ یعنی سخن دروغین و ساختگی. بدین جهت بسیاری از علمای اسلامی به کاربردن کلمه «مخلوق» را درباره قرآن کریم جایز ندانسته‌اند.^۳

آنچه گفته شد، کلام واژه‌شناس نامدار قرآن کریم یعنی راغب اصفهانی بود که در کلمات دیگر لغت‌شناسان عرب نیز یافت می‌شود؛ چنان که ابن فارس گفته است: واژه خلق (خاء و لام و قاف) بر دو معنای ریشه‌ای دلالت می‌کند: یکی از آن دو تقدیر و اندازه‌گیری است، و دیگری ملاست و صافی. در کاربرد نخست گفته می‌شود: «خلقت الأديم للسَّقاء»؛ یعنی چرم را برای مشک اندازه‌گیری کردم. واژه «خُلِقَ» به معنای سنجیده نیز از این ریشه است؛ زیرا دارنده آن خصلت اخلاقی بر آن اندازه‌گیری شده است. همین گونه است کلمه «خلاق» به معنای نصیب و بهره؛ زیرا هر کسی نصیب و بهره خاصی دارد.

درباره کاربرد دوم گفته می‌شود: «صخرة خلقاء»؛ یعنی صخره‌ای صاف.^۴

ابن اثیر گفته است:

خلق از نام‌های خداوند است و اوست کسی که همه اشیا را ایجاد کرده است و معنای ریشه‌ای خلق، تقدیر است. بنابراین

۱. سوره نحل، آیه ۱۷.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۵۷-۱۵۸، کلمه «خلق».

۴. معجم المقاییس فی اللغة، ج ۲، ص ۳۲۹.

خداوند از دو نظر خالق است: یکی از این جهت که طرح و نقشه موجودات را که منشأ وجود آنهاست، اندازه‌گیری می‌کند و دیگری از این جهت که آنها را بر اساس آن طرح و نقشه خاص ایجاد می‌کند.^۱

گاهی از دو کاربرد خلق تقدیر و خلق تکوین یادشده است. خلق تقدیر یعنی تعیین طرح و نقشه موجودات که در لوح محفوظ مقرر گردیده است، و خلق تکوین یعنی موجود نمودن آنها.^۲

راغب در توضیح کلمه رب گفته است: «رب» در اصل، مصدر و به معنای تربیت است و تربیت عبارت است از اینکه چیزی از حالتی به حالت دیگری مبدل گردد تا به مرحله کمال خود برسد (إنشاء الشيء حالاً فحالاً إلى حد التمام)، ولی در عرف محاوره، این واژه به صورت اسم فاعل یعنی تربیت‌کننده (المربی) به کار می‌رود؛ چنان که فرموده‌است: «وبلدة طيبة و رب غفور»؛ یعنی پروردگاری که متولی امر تدبیر جهان و رعایت مصالح موجودات است.^۳

ابن فارس برای واژه «رب» ریشه‌های مختلفی بیان کرده است. نخستین آنها عبارت است از اصلاح کردن چیزی و اقدام به حفظ و نگهداری آن. بنابراین «رب» به معنای مالک، صاحب و مصلح چیزی است و خداوند بدان جهت «رب» نامیده شده است که آفرینش خود را اصلاح می‌کند.^۴

از دیگر کاربردهای واژه «رب»، «سید» و «مطاع» است. مؤلف/قرب/الموارد در توضیح واژه «رب» و کاربردهای آن گفته است: «رب الشيء رباً» یعنی آن را گرد آورد و مالک آن شد. «رب القوم» یعنی سیاست و تدبیر آنان را بر عهده گرفت و «رب

۱. النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۷۰.

۲. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۵۹.

۳. المفردات في غريب القرآن، ص ۱۸۴، کلمه «رب».

۴. معجم المقاييس في اللغة، ص ۳۹۸.

النعمة» یعنی نعمت را افزایش داد و «رب الأمر» یعنی امر (شیء یا کار) را اصلاح نمود و تمام کرد. رب از نام‌های خداوند متعال است و بر مالک، سید، مطاع و مصلح اطلاق می‌شود.^۱

نکته دیگری که لغت‌شناسان گفته‌اند، این است که کاربرد کلمه رب به صورت مطلق جز درباره خداوند روا نیست و هرگاه در مورد غیر خداوند به کار رود، باید به صورت اضافه باشد؛ مانند «رب الدار»، «رب المال».^۲

نکته دیگر اینکه معانی یادشده برای «رب» همگی مربوط به این واژه به صورت مضاعف است که ریشه آن «رَبَبَ» است. و این غیر از واژه «رَبَّوْ» است که ناقص واوی است. مصدر واژه «رَبَّوْ» و «رَبَّأَ»، «رَبَّوْأَ» و «رَبَّأَ» است که به معنای نمو و افزایش است و کلمه تربیت از این ریشه است و بر تغذیه و رشد دادن چیزی دلالت می‌کند (رباه: تریبه: جعله یروی و غذا و هزبه).^۳

از مطالب یادشده روشن گردید که تفسیر واژه «رب» به خالق، چنان که در کلمات وهابیان آمده است، پذیرفته نیست. آری، آنچه استوار و پذیرفته است، تلازم وجودی ربوبیت و خالقیت در مورد خداوند است و این ملازمه نه به دلیل وحدت یا تلازم معنای واژه خالق و رب است، بلکه به این دلیل است که ربوبیت تکوینی از خالقیت جدا نیست؛ مثلاً تربیت و حفظ یک درخت در عالم تکوین، به این صورت است که لحظه به لحظه فیض وجود و اسباب و شرایط لازم برای حیات درخت در اختیار او قرار بگیرد؛ یعنی آفرینش آن تداوم یابد، اما در غیر ربوبیت تکوینی الهی، می‌توان آن را از خالقیت جدا کرد؛ مثلاً فردی دانشکده‌ای می‌سازد و اداره آن را به دیگری می‌سپارد. ساختن دانشکده از مقوله خلق، و اداره آن از مقوله تدبیر است.

۱. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. درباره کاربرد واژه «رب» ر.ک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱-۲۲؛ الکشاف، ج ۱، ص ۱۰.

۳. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۸۶.

♦ پیشینه شرک در ربوبیت

از مطالعه تاریخ ملل و اقوام بشر در طول تاریخ به دست می‌آید که پیوسته افرادی از بشر در زمینه ربوبیت (و نیز خالقیت) به انحراف و شرک گراییده‌اند. البته شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که شرک در ربوبیت و تدبیر بیش از شرک در خالقیت و آفریدگاری رواج داشته است. با این حال در کتب ملل و نحل از مجوس و دوگانه‌پرستان یاد شده است که به دو آفریدگار یا دو پروردگار خوبی‌ها و بدی‌ها قائل بودند.^۱

۱. عصر ابراهیم علیه السلام

این مطلب که در طول تاریخ بشر شرک رواج داشته است، از آیات قرآن کریم نیز به دست می‌آید. از احتجاج ابراهیم علیه السلام با پرستشگران اجرام آسمانی استفاده می‌شود که آنان به ربوبیت اجرام آسمانی اعتقاد داشتند؛ زیرا در این احتجاج‌ها، ربوبیت زهره و ماه و خورشید مورد بحث قرار گرفته است. از آنجا که مشرکان به ربوبیت این اجرام آسمانی اعتقاد داشتند، حضرت ابراهیم علیه السلام با بهره‌گیری از روش جدال احسن، نخست اظهار می‌کند که ربوبیت آنها را پذیرفته است، آن‌گاه به افول و ناپدیداری آنها بر نفی ربوبیت ایشان استدلال می‌کند.^۲ قرآن کریم احتجاج میان ابراهیم علیه السلام و نمرود را چنین بازگو کرده است:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ﴾

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۵۴.

۲. ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٨﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُغْتَمِرُنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (سوره انعام، آیات ۷۶-۷۸).

قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ^۱

مقصود از ﴿الَّذِي كَفَرَ﴾ اِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ، فرمانروای دوران ابراهیم علیه السلام است که مطابق روایات و نقل‌های تاریخی نمرود نام داشت. ﴿أَنۡ ءَاتٰهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ﴾ بیانگر این است که ملک و فرمانروایی نمرود عاریتی و از جانب خداوند بود و با این حال گرفتار غرور و خودبزرگ‌بینی شده بود و خود را رب و پروردگار مردم و از جمله رب حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانست. ابراهیم علیه السلام در رد پندار او گفت تو رب من نیستی، بلکه رب من کسی است که به موجودات زندگی می‌بخشد و آنها را می‌میراند. نمرود در برابر این حجت استوار ابراهیم دست به مغالطه زد و گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. آن‌گاه برای اثبات مدعای خود دستور داد دو زندانی را حاضر کنند، سپس یکی از آن دو را آزاد کرد و دیگری را به قتل رساند.

از آنجا که زنده کردن و میراندن در زبان محاوره در دو معنا به کار می‌رود - یکی آنچه در عالم رخ می‌دهد و دیگری آنچه در زندگی انسان‌ها به کار می‌رود که در حقیقت کاربرد مجازی آن است - نمرود توانست به وسیله اشتراک لفظ مغالطه کند و امر را بر حاضران در مجلس مناظره مشتبّه سازد و چون شرایط به گونه‌ای نبود که ابراهیم علیه السلام به بیان وجه مغالطه در استدلال او بپردازد، از احتجاج دیگری بهره گرفت و او را مبهوت ساخت و آن اینکه فرمود: ﴿رَبِّیَ الَّذِی یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾.

در این مورد دیگر نمرود نمی‌توانست مغالطه کند و دچار بهت و حیرت شد. روشن است که مغلوب شدن وی در این احتجاج بدان جهت بود که وجود خداوند را به عنوان آفریدگار و پروردگار جهان خلقت قبول داشت، و گرنه می‌توانست بگوید: طلوع خورشید از مشرق فعل من و یا فعل دیگر خدایان است. آنچه نمرود ادعا می‌کرد، ربوبیت برای

افراد بشر بود؛ یعنی وی چنین می‌پنداشت که بر سرنوشت دیگران تأثیر می‌گذارد و از نوعی استقلال در پروردگاری در این حوزه برخوردار است. اصولاً با تأمل در گزارش‌های تاریخی درباره گرایش‌های شرک‌آلود بشر در زمینه ربوبیت برمی‌آید که پیشینیان ربوبیت کلی و کلان در جهان را مخصوص خداوند می‌دانستند و در این خصوص مشرک نبودند و شرک آنان در ربوبیت، مربوط حوادث و رخدادهای خاص به‌ویژه درباره زندگی بشر بوده است.

۲. عصر حضرت یوسف علیه السلام

از دیگر آیاتی که بیانگر پدیده شرک در ربوبیت در تاریخ بشر می‌باشد، آیه‌ای است که سخن حضرت یوسف علیه السلام را به دو هم‌زندانی او نقل می‌کند و می‌فرماید: «يٰصَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۱. از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که در آن زمان اعتقاد به وجود ارباب (رب‌های متعدد) در بین مردم رواج داشت و آن دو نفر که با یوسف علیه السلام در زندان به‌سر می‌بردند، چنان اعتقادی داشتند. اعتقاد آنان که از خدمتگزاران دستگاه حکومت بودند، خود گواه روشنی بر رواج عقیده شرک در ربوبیت در میان مردم است.

۳. عصر حضرت موسی علیه السلام

از دیگر آیات بیانگر این مطلب، آیه‌ای است که سخن فرعون عصر موسی علیه السلام را نقل می‌کند که می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ أَلاَ عَلَيَّ»^۲. از برخی از آیات بر می‌آید که فرعون به خدایانی معتقد بود و آنها را پرستش می‌کرد. قرآن کریم سخن درباریان و مشاوران فرعون را درباره حضرت موسی علیه السلام چنین نقل کرده است:

۱. سوره یوسف، آیه ۳۹.

۲. سوره نازعات، آیه ۲۴.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾^۱

آیا موسی و قومش را به حال خود رها می‌کنی تا در زمین به تباهی دست بزنند و خدایان تو را رها کنند (یعنی از پرستش و اطاعت از تو و خدایان تو اجتناب کنند).

بر این اساس مقصود از اینکه او خود را پروردگار برتر مردم می‌خواند، این است که او برای خود در امور مربوط به زندگی بشر خصوصاً در زندگی اجتماعی نقش بی‌مانندی را معتقد بود و می‌پنداشت در این حوزه او خداوند و پروردگاری است بی‌رقیب و بی‌مانند؛ چنان‌که در جای دیگر گفته است: ﴿يَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾^۲ «ای مردم، برای شما جز خود، خدایی نمی‌شناسم».

از این آیات نیز این نکته به‌دست می‌آید که شرک در ربوبیت، بیشتر در قلمرو حوادث مربوط به زندگی بشر پدیدار گشته است؛ یعنی مشرکان به وجود خداوند و اینکه او آفریدگار و پروردگار همه نظام عالم و حوادث بزرگ طبیعی است، اعتقاد داشتند، اما در حوادث و رخدادهای خاصی، به‌ویژه در قلمرو مسائل مربوط به زندگی بشر، به پروردگاری غیر از خداوند معتقد بودند. بر این اساس است که وقتی فرعون خطاب به موسی علیه السلام گفت: ﴿فَمَنْ رَبُّكُمَا يَمُوسَى﴾^۳ موسی علیه السلام پاسخ داد: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۴. اگر فرعون به آفریدگار و پروردگاری که جهان را پدیدآورده است و تدبیر کلی و کلان آن مخصوص او است، اعتقاد نداشت،

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

۲. سوره قصص، آیه ۳۸.

۳. سوره طه، آیه ۴۹.

۴. سوره طه، آیه ۵۰.

پاسخ حضرت موسیٰ (علیه السلام) نمی‌توانست برای او الزام‌آور باشد و اصولاً با چنان فرضی، پاسخ مزبور حکیمانه و خردمندانه نبود.

♦ گونه‌های شرک در ربوبیت

شرک در ربوبیت گونه‌های متفاوتی داشته است. یکی از گونه‌های رایج آن اعتقاد به تأثیرگذاری مستقل برخی از موجودات در پاره‌ای از حوادث به‌ویژه حوادث تعیین‌کننده در زندگی و سرنوشت بشر بوده است، خواه مربوط به زندگی دنیوی آنها باشد مانند شکست یا پیروزی در جنگ‌ها، سود یا زیان در کسب و کار و بیماری یا سلامتی و نظایر آن، یا مربوط به زندگی معنوی و اخروی آنها باشد؛ مانند بخشش و آمرزش گناهان و قرب به خداوند. مشرکان به چنین ربوبیت‌هایی برای فرشتگان یا پیامبران و صالحان معتقد بودند^۱ و با چنین اعتقادی مراسم و مناسک عبادی را برای آنان انجام می‌دادند.

شرک در ربوبیت، همان گونه که با اعتقاد به تأثیرگذاری موجوداتی در تدبیر مستقل برخی از حوادث جهان و از جمله سرنوشت دنیوی و اخروی انسان رخ داده است، در اطاعت بی‌چون و چرا و نامشروط از برخی افراد نیز ظاهر گردیده است. به عبارت دیگر، حق اطاعت به صورت مستقل و بی‌قید و شرط منحصر به خداوند و از مظاهر توحید در ربوبیت است. هرگاه در عرض اطاعت از خداوند، از دیگران هم اطاعت شود، چنین اطاعتی شرک در ربوبیت خواهد بود. قرآن کریم یادآور شده است که یهود و نصارا در مورد عالمان دین خود چنین اعتقادی داشتند؛ چنان که فرموده است:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲

۱. ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾، سوره مریم، آیه ۸۱؛ ﴿يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ

اللَّهِ﴾، سوره یونس، آیه ۱۸؛ ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾، سوره زمر، آیه ۳.

۲. سوره توبه، آیه ۳۱.

اهل کتاب عالمان یهودی و مسیحی و حضرت مسیح را اربابانی
جز خداوند برگزیدند؛ درحالی که جز به این امر نشده بودند که فقط
خدای یگانه را عبادت کنند. خداوند از داشتن چنان شریکانی
پیراسته است.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که مقصود از اینکه اهل کتاب احبار و رهبان را
ارباب خود می دانستند و آنها را عبادت می کردند، این است که از رأی و نظر آنان به
صورت مطلق اطاعت می کردند، چه مطابق احکام خداوند باشد و چه مخالف با آن:
«انهم حرّموا علیهم الحلال و أحلّوا لهم الحرام فاتّبعوهم فذلک عبادتهم إیاهم»^۱

♦ شرک ربوبی در عصر پیامبر اسلام ﷺ

از آیات قرآن به دست می آید که مشرکان عصر رسالت که بتها را پرستش
می کردند، به ربوبیت آنها معتقد بودند؛ یعنی اعتقاد داشتند که بتها یا فرشتگان یا
ارواحی که بتها نماد آنها به شمار می رفتند، در سرنوشت آنان تأثیر می گذارند و
پرستش آنها می تواند موجب عزت و سعادت آنان گردد، یا می پنداشتند بتها حق
شفاعت دارند و می توانند سبب مغفرت و آمرزش آنان گردند.

همه آیاتی که بت پرستان را بر پرستش بتها نکوهش می کنند و بیانگر آن اند که
آنها نه مالک سود یا زیان خود هستند و نه مالک سود و زیان انسانها، براین مطلب
دلالت دارند که بت پرستان اعتقاد داشتند معبودانشان چنین ویژگی هایی دارند؛ یعنی
مالک سود و زیان و خیر و شر بشر می باشند و از آنجا که قرآن کریم وسایط و اسباب
مؤثر در تدبیر جهان را پذیرفته است (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)^۲، روشن می شود که عقاید
بت پرستان در مورد معبودانشان این بوده است که آنان به صورت مستقل در سرنوشت
بشر و تدبیر امور تأثیر می گذارند و بدون شک چنین اعتقادی، شرک در ربوبیت است.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۸۵؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۲. سوره نازعات، آیه ۵.

قرآن کریم در آیات بسیاری، از عقاید مشرکان عصر رسالت درباره معبودانشان یاد کرده است. از این آیات برمی آید که آنان معبودان خویش را مالک سود و زیان و عزت و نصرت در زندگی خویش می دانستند. نمونه هایی از این آیات را نقل می کنیم:

۱. «قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»؛^۱ «به مشرکان بگو: آیا جز خداوند پروردگاری را برگزینم، در حالی که خداوند پرودگار همه موجودات است». از این آیه استفاده می شود مشرکان به ربوبیت موجوداتی غیر خداوند معتقد بودند و از آنها طلب نصرت و یاری می نمودند و از پیامبر اکرم ﷺ نیز می خواستند که روش آنان را برگزیند، اما پاسخ پیامبر ﷺ به آنان این بود که ربوبیت در همه زمینه ها منحصر به خداوند است و سزاوار نیست که انسان جز او را پروردگار خود برگزیند.
۲. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»؛^۲ «مشرکان جز خداوند، خدایانی را برگزیدند تا مایه عزت آنان باشد».

این آیه آشکارا بیان می کند مشرکان بر این عقیده بودند که خدایانی را که شریک برای خداوند گرفته بودند و آنها را پرستش می کردند، در سرنوشت آنان تأثیر می گذارند و عزت آنها را فراهم می کنند، اما این اعتقاد کاملاً بی اساس بود؛ چرا که عزت جز از جانب خداوند و به اراده و مشیت او نیست: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳

۳. «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ»؛^۴ «به مشرکان بگو: کسانی را که غیر از خداوند (مالک سود و زیان خود) می پندارید، بخوانید (از آنان استمداد بجوئید)، اما بدانید این کار برای شما سودی نخواهد داشت؛ زیرا آنها به مقدار

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲. سوره مریم، آیه ۸۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۴. سوره سبأ، آیه ۲۲.

ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و در تدبیر آسمان‌ها و زمین شریک خداوند نمی‌باشند و خداوند آنها را پشتیبان خود برنگزیده است.

از این آیه نیز به دست می‌آید که مشرکان معتقد بودند آلهه‌ای که برای خود برگزیده‌اند، می‌توانند منشأ سود و زیان آنها باشند. از این روی آنها را می‌خواندند و از آنها استعانت می‌جستند. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد تا نادرستی این اعتقاد را به آنان گوشزد کند و بگوید که تدبیر انسان و جهان مخصوص خداوند است و خدایانی که مشرکان می‌پندارند، مالک چیزی در آسمان‌ها و در زمین نیستند و در تدبیر امور شریک و پشتیبان خداوند نمی‌باشند.

۴. ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَّهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ^۱﴾

در این آیه کریمه نکات ذیل بیان شده است:

الف) مشرکان عصر رسالت به ربوبیت خداوند در آسمان و زمین اعتقاد داشتند؛ اگرچه در مقام احتجاج از اقرار به آن امتناع می‌ورزیدند. بدین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود پاسخ پرسش خود را داده است. این مطلب که آنان خداوند را پروردگار و مدبر آسمان و زمین می‌دانستند، در آیات دیگر قرآن بازگو شده است؛ چنان که فرموده است:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ^۲﴾

ب) مشرکان برخی از موجودات (انسان و غیر انسان) را به عنوان اولیای خود برگزیده و معتقد بودند که آنها مالک سود و زیان آنان می‌باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در

۱. سوره رعد، آیه ۱۶.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۸۶ و ۸۷.

ابطال این عقیده این مطلب را یادآوری کرده است که آن موجودات، مالک سود و زیان خود نیستند، تا چه رسد به اینکه مالک سود و زیان دیگران باشند.

ج) مسلمانان که ربوبیت آسمان‌ها و زمین و نیز ربوبیت در قلمرو زندگی را منحصر به خداوند می‌دانند، مانند انسان‌های بینایی هستند که در روشنایی راه می‌سپارند و مشرکان که از فهم این حقیقت عاجز مانده‌اند، همچون افرادی نابینا یا کسانی‌اند که در تاریکی راه می‌روند.

د) ربوبیت، خواه مربوط به تدبیر آسمان‌ها و زمین و حوادث عظیم آفرینش باشد و خواه مربوط به سرنوشت انسان‌ها، ریشه در خالقیت دارد و از لوازم آن به‌شمار می‌رود. بر این اساس مشرکان که خالقیت انسان و جهان را مخصوص خداوند می‌دانند،^۱ باید ربوبیت را هم در همه مراتب و مراحل آن مخصوص خداوند بدانند. بنابراین اعتقاد به توحید در خالقیت با شرک در ربوبیت سازگاری ندارد.

۵. ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۲

مفاد این آیه این است که مشرکان در دوزخ با یکدیگر مخاصمه و مجادله می‌کنند. آنان به معبودان خود می‌گویند: «ما در دنیا در گمراهی آشکاری بودیم که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌انگاشتیم». اینکه آنان در چه چیز معبودان خود را با پروردگار جهانیان برابر می‌گرفتند، در آیه بیان نشده است. این اطلاق همه اقسام شرک را شامل می‌شود، جز آنچه مشرکان به توحید در آن اعتقاد داشتند و آن دو چیز بود: یکی توحید در خلق انسان و جهان، و دیگر توحید ربوبیت در آسمان‌ها و زمین و حوادث مهم مربوط به جهان آفرینش. در موارد دیگر برای معبودان خود شأن و مقام خدایی قائل بودند و آنها را مالک سود زیان و سرنوشت انسان می‌دانستند و بدین جهت در برابر آنها عبادت و خضوع می‌کردند.

۱. ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ سوره لقمان، آیه ۲۵؛ ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ سوره زخرف، آیه ۸۷.

۲. سوره شعراء، آیه ۹۶-۹۸.

ابن کثیر در ذیل آیه شریفه ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ گفته است:
 أي نجعل أمرکم مطاعاً كما يطاع أمر رب العالمين و عبدنا کم مع رب العالمين؛^۱ یعنی ما امر شما را همچون پروردگار جهانیان اطاعت می کردیم و شما را همچون پروردگار جهان می پرستیدیم.
 از آنجا که شرک در اطاعت -چنان که پیش از این بیان گردید- از مظاهر و اقسام شرک در ربوبیت است، پس سخن ابن کثیر بیانگر این مطلب است که مشرکان عصر رسالت تنها در عبادت مشرک نبودند، بلکه در ربوبیت نیز مشرک بودند.

♦ پاسخ به یک پرسش

در اینجا این پرسش مطرح می شود که در آیاتی از قرآن کریم تأکید و تصریح شده است که مشرکان عصر رسالت در ربوبیت موحد بودند؛ یعنی ربوبیت و تدبیر جهان را مخصوص خداوند می دانستند؛ چنان که فرموده است:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾.^۲

و نیز فرموده است: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾.^۳

این مطلب در آیات ۸۶-۸۹ سوره مؤمنون نیز بیان شده است.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۹۳.

۲. سوره یونس، آیه ۳۱.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۳.

در این صورت چگونه می‌توان به مفاد این آیات و آیاتی که پیش از این بیان گردید و بر مشرک بودن مشرکان عصر رسالت در مسئله ربوبیت دلالت می‌کنند، معتقد گردید؟

♦ پاسخ

پاسخ این پرسش، با توجه به آنچه درباره شرک در عصر پیامبران عموماً و در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خصوصاً، بیان گردید روشن است و آن اینکه شرک در ربوبیت در حوادث و رخداد‌های مربوط به جهان خلقت نبود، بلکه مربوط به زندگی بشر و مسائلی از قبیل پیروزی و شکست، عزت و ذلت، سود و زیان و اطاعت و عصیان بود؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ ۱ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ۲ مشرکان، غیر از «الله» خدایانی را برگزیدند به این امید که از نصرت آنها بهره‌مند گردند. (آنان در این اعتقاد سخت در اشتباه بودند؛ زیرا) آن خدایان برگزیده شده، توانایی نصرت مشرکان، را ندارند و مشرکان لشکریان و پیروان آن خدایان اند و در قیامت همگی در پیشگاه عدل الهی حاضر خواهند شد. ۳

این آیه نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ ۳.

این گونه آیات و آیات دیگری که پیش از این نقل نمودیم، بیانگر این مطلب اند که مشرکان عصر رسالت در امور مربوط به زندگی خود گرفتار شرک در ربوبیت بودند و آیات دال بر اعتقاد توحیدی آنان در مسئله ربوبیت ناظر به تدبیر آسمان‌ها و زمین و

۱. سوره یس، آیات ۷۴-۷۵.

۲. در این باره به کتاب کشف الارتیاب، علامه سید محسن امین، ص ۱۷۰ رجوع شود.

۳. ر.ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۰.

حوادث مربوط به عالم طبیعت است. روشن است که این دو مطلب هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند.^۱

♦ جمع بندی

پدیده شرک در ربوبیت در طول تاریخ بشر رواج داشته است و پیامبران الهی به مبارزه با آن اهتمام ورزیده‌اند. اصول شرک در عبادت ریشه در شرک در ربوبیت داشته است. بنابراین سخن وهابیان در کم‌اهمیت جلوه دادن شرک در ربوبیت، از نظر تاریخی با آیات قرآن و روایات و گزارش‌های تاریخی سازگاری ندارد و از خلط میان ربوبیت کلی و جزئی نشئت گرفته است.

♦ كتابنامه

١. الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد: صالح بن فوزان، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢. الجامع الفريد يحتوي على كتب و رسائل لأئمة الوهابية، جده: دار الاصفهاني، ١٣٩٣ق.
٣. مجمع البحرين: فخر الدين طريحي، تحقيق: احمد حسيني، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٤. معجم المقاييس في اللغة: احمد بن فارس زكريا، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤١٧ق.
٥. مجمع البيان: شيخ ابوعلی طبرسی، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٧٩ق.
٦. الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل: زحشری، بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
٧. الملل والنحل: شهرستاني، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
٨. تفسير الميزان: سيد محمد حسين طباطبائي، بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٣٩٣ق.
٩. كشف الإرتياب في أتباع محمد بن عبد الوهاب: سيد محسن امين، تهران: كتابخانه بزرگ اسلامي، چاپ سوم، بی تا.
١٠. تفسير القرآن العظيم: ابن كثير، بيروت: دارالاندلس، ١٤١٦ق.
١١. المفردات في غريب القرآن: راغب اصفهاني، تهران: المكتبة المرتضوية، بی تا.
١٢. النهاية في غريب الحديث و الأثر: ابن اثير، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
١٣. أقرب الموارد: سعيد خوري شرتوني لبناني، قم: منشورات مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٣ق.

